خراسان بزرگ:سال اول،شماره(۱)، زمستان ۱۳۸۹
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.1, No. 1, Winter 2009

بررسی هـویت‌یابی تاجیکستـان
در بستـر تاریخی خـراسان بـزرگ

عبدالرضا فرجی‌راد[1] ، محمد درخور[2]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

چکیـده

تاریخ به‌عنوان آئینه‌ی تمام‌نمای هویت انسان‌ها، همیشه برای بشریت آموزنده و بستری برای رشد و شکوفایی ملت‌ها است. خراسان بزرگ به عنوان قطعه‌ای از تاریخ و تمدن فارسی‌زبانان و به-ویژه تاجیک‌ها یادآور افتخارات علمی و فرهنگی بیشماری است که برخی از آن‌ها به تنهایی در یافتن هویت یک ملت مؤثر می‌باشد. برهمین اساس، بررسی روند هویت‌یابی کشور تاجیکستان در بستر تاریخی خراسان بزرگ امری است که مردم تاجیکستان را به یاد افتخارات و مشاهیر نامی این خطه می‌اندازد و آن‌ها با استقلال ملی خود می‌توانند مجددا به آن‌ها بالیده و هویت واقعی خود را در آن‌ها جست‌وجو کنند. ازاین‌رو سؤال ما در این پژوهش این است که تاجیک‌ها چگونه هویت خود را در بستر تاریخی خراسان بزرگ بازمی‌یابند؟ روش تحقیق در این پژوهش استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تاریخی با تحلیل داده‌ها بوده است.

کلیـد واژه‌ها:

خراسان بزرگ، تاجیکستان، هویت، آسیای مرکزی، ملیت، فردوسی، سامانیان

[1] استادیار ژئوپلتیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
[2] دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقـدمه

خراسـان بـزرگ شـامل خراسـان (ایـران)، افغانسـتان و تاجیکسـتان کنـونی، سـرزمین‌هـای ماوراءالنهر و ترکستان بزرگ بوده است.[۱] در این گستره‌ی تـاریخی جغرافیـایی، تحـولات عظـیم فرهنگی و اجتماعی رخ داد که به واسطه‌ی ابعـاد آن، عمـق تـأثیرگـذاری آن از محـدوده تـاریخ گذشته و هم اکنون تاثیرگذاری‌اش در همان محدوده‌ی جغرافیایی علی‌رغـم تغییـرات اساسـی در ساختار سیاسی و اجتماعی– همچنان به‌قوت خود باقی است؛ تا آن‌جا که هم‌اکنون یکی از مـوارد مهم در حوزه‌ی فرهنگی، مربوط به هویت‌یابی کشور تاجیکستان در بستر تاریخی خراسان بـزرگ است.

تحولات قرن نوزدهم و بیستم منجر به فاصله‌گیری آسیای مرکزی از هویت سـنتی خـود بـا محوریت شیوه‌ی زندگی بومی، اسلام و مراوده با حوزه‌ی تمدنی ایرانـی و اسـلامی بـود. اعمـال سیاست‌های متعصبانه اسلاوها در این منطقه و تلاش در جهت اشاعه فرهنگ روسی– ارتدوکسی در قرن نوزدهم و تحمیل مفاهیم انتزاعی کمونیست‌ها مبنی بر حاکمیت‌ی طبقه پرولتاریـا و رقـم خوردن آینده‌ی جهان در تحولات آتی دولت کمونیست که حتی در نیمه‌ی دوم قـرن بیسـتم بـه شعارهای مضحکی حتی برای روس‌تبارها تبدیل شده بود، به جوامع سنتی و بـه دور از تحـولات جهانی آسیای مرکزی، باعث گسست این جوامع از سنت‌های تـاریخی خـود شـد؛ مسـئله‌ای کـه همواره به عنوان بحران قومیت‌ها در ساختار سیاسی شوروی بدان اشاره می‌شد.

در دوره‌ی پس از فروپاشی، گذار سریع ایـن جوامـع بـه ارزش‌هـای سـنتی سـرکوب‌شـده در گذشته، نیاز به باز تعریف مسئله‌ی مشترک اما متفاوت هویت را در ایـن منطقـه افـزایش داد کـه منجر به ارائه تعاریف جدید از خود در مقایسه با دوره‌ی تسلط روس‌ها بر نظام سیاسی و اجتماعی منطقه شد. در این زمان، تأکید بر مسائل تاریخی و متمایز کـردن بخـش‌هـایی از آن حکایـت از تلاش‌های کشورها در این حوزه دارد.

در منطقه‌ی آسیای مرکزی با تمرکز بر مسائل هویتی کشور تاجیکستان و قرابت ذهنی آن بـا مفهوم تاریخی خراسان بزرگ، به تحلیل پیرامون ابعاد نقش و هویت‌آفرینی ایـن دوره‌ی تـاریخی که در بستری از جغرافیای سیاسی آن زمان یعنی شرق و شمال‌شرق فلات ایـران شـکل گرفتـه

---

[۱] فروغ بدوحی، انواع سبک‌های شعری از ابتدا تا به امروز، ۱۳۸۳.

آن با مفهوم خراسان بزرگ استوار است و فرض محوری در پاسخ به ایـن سـؤال وجـود اسـتمرار تأثیرگذاری فرهنگی تحولات تاریخی خراسان بزرگ در دوره‌ی پس از فروپاشی شوروی است.

در این مقاله، ابتدا به بررسی روند هویت‌سازی جوامع موجود در منطقه‌ی آسیای مرکزی در قرن بیستم و سپس به بررسی روند هویت‌سازی در تاجیکستان به‌طور اختصاصی پس از تحولات فروپاشی شوروی و شکل‌گیری تحولات نوین پیرامون دولت- ملت‌سازی می‌پـردازیم و در ادامـه به خراسان بزرگ و نقش آن در بسترسازی هویت تاجیک اشاره می‌کنیم و انتها، به نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهشی می‌نماییم.

بـررسی مفهـوم هـویت ملی

هویت، حاصل تعامل فرد و جامعه است که به واسطه‌ی تولد با جغرافیا پیوند خورده و بـا روح تاریخ در تقرب زمانی قرار می‌گیرد. اگر در گذشته، هویتی درخشان در دوره‌ای زمانی شکل گرفته باشد، فرد با عامل جغرافیا، نژاد و یا حتی مذهب سعی در تملک افتخارات آن دوره دارد تا جایی‌که بر اساس «خود» شکل‌گرفته در این فرآیند، «دیگری‌های» متمایز با خود را طرد می‌نماید؛ چنان‌که برخی از اندیشمندان امنیت‌شناس مفهوم امنیت را در کنکاش پیرامـون غیریـت‌سـازی فـرد و جوامع جست‌وجو می‌کنند.

در تعریف هویت باید گفـت ایـن مفهـوم بـه مجموعـه‌ای از علائـم، آثـار مـادی زیسـتی، اجتماعی، فرهنگی و روانی که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یـا فرهنگـی از فرهنـگ دیگر شده، گفته می‌شود[۱]. این مفهوم در بعد روان‌شناسانه آن تعریفی دقیق اسـت، امـا در مفهـوم علوم سیاسی هویت همواره با مفهوم ملیت قرین شـده اسـت؛ چـراکـه در دوره‌ی پـیش‌از مـدرن هویت در مفهومی غیرسیاسی چون مذهب و قوم بازتعریف می‌شد. این درحالی است کـه مفهـوم ملیت به دلیل ماهیت سیاسی و شکل‌گیری آن در بستری از تحولات سیاسی در دوره‌ی رنسانس شکل گرفته است. هویت ملی با عبور از هویت‌های سنتی همچون قوم، مذهب، قبیله به هویـت‌های فراگیرتر اشاره دارد. هویت ملی هویتی است که افراد به جای آن‌که خود را بر اساس تعلقات قومی- قبیله‌ای بشناسند، بر مبنای تعلق به ملیتی خاص بـا جغرافیـای و نظـام حکـومتی معـین

[۱] داور شیخاوندی، ناسیونالیسم و هویت ایرانی (تهران : مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰)، ص ۶.

شناسایی می‌کنند. هویت ملی باید چنان فراگیر باشد که تعارض بین هویت اولیه (فردی، قومی) و هویت فراگیر (ملی) ایجاد نکند[۱].

آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن، هویت تاریخی است. تاریخ پیوند دهنده‌ی نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. ازاین‌رو، هر جامعه‌ای با هویت تاریخی خود ترسیم می‌شود. هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش به پیشینه‌ی تاریخی و احساس تعلق خاطر و اهتمام تاریخی دانست[۲].

اما کارویژه‌های هویت در یک جامعه، علاوه بر مباحث روان‌شناختی فردی و جمعی، شامل موارد زیر نیزمی‌گردد :

- انسجام و همبستگی ملی،
- ایجاد آگاهی ملی و جهت‌دهی به زندگی اجتماعی و
- تعیین ساز و کارهای فرهنگ سیاسی.

مجموعه این مسائل برای کشوری درحال‌گذار از مرحله‌ای منسوخ شده به مرحله‌ای نوین در تاریخ سیاسی اجتماعی خود بسیار حائز اهمیت است تا جایی‌که همه‌ی عناصر قدرت ملی را تحت تأثیر قرارمی‌دهد و موجب وحدت ملی در چارچوب ارزش‌های مشترک تاریخی و فرهنگی می‌گردد. همچنین هویت ملی دارای کارویژه‌های نوعا سیاسی نیز است که از این موارد می‌توان به تقویت روحیه‌ی ملی و بسیج نیرو در جهت تحقق آرمان‌های منشعب از هویت ملی، نوع‌دوستی در چارچوب سرزمین مادری و دفاع از سرزمین و بیگانه‌ستیزی نسبت به دشمنان اشاره کرد.

بررسی روند تحـولات هـویت‌یابی در منطقه و تـاجیکستان

جامعه‌شناسی تاریخی یک حوزه‌مطالعاتی است که به تحلیل جامعه‌شناختی بر اساس منابع اطلاعاتی و داده‌های تاریخی می‌پردازد. بدین ترتیب، می‌توان گفت جامعه‌شناسی تاریخی معطوف به ریشه‌های شکل‌گیری تحول ساختار و زمینه‌های اجتماعی است.[۳]

[۱]محمدصادق جوکار، «هویت و ملیت ایرانی در فراخنای تاریخ»، مجله رامشر،ش ۴۵ (تهران: ۱۳۸۶)، ص ۱۱۲-۱۱۱.
[۲]علیرضا زهیری، «چیستی هویت ملی»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۷، ش۲۹ (تهران: ۱۳۸۴)، ص ۳۳.
[۳]محمدصادق جوکار، ص ۱۰۹.

با سقوط ساسانیان و آغاز دوره‌ی اسلامی، نـام خراسـان، هویـت ایرانـی آن و نیـز قلمـروش محفوظ ماند. اما در این دوره مسائل نوظهوری همچون کوچ اعراب به این سـرزمین‌همزمـان بـا فتوحات اسلامی،[۱] نفوذ گسترده‌ی زردپوستان ترک در نواحی شمال خراسـان و نـابودی تـدریجی تورانیان آریایی به‌وسیله ترکها و ساکن شدن آن‌ها در آن نواحی[۲] موجب تغییراتی گشت. خراسـان در سده‌های اولیه‌ی اسلامی همچنان مرکزی برای نهضت‌های فکری و قیام‌های بـزرگ آزادی-خواهانه بود. چنانچه نهضت تاریخی ابومسلم خراسانی که منجر به نابودی بنـی امیـه گردیـد، در این ایالت ظهور کرد و به‌نوعی قدرت‌نمایی ایرانیان در جامعه‌ی نوپای اسلامی بود.[۳]

پس از حمله اقوام ترک به منطقه‌ی آسیای مرکزی که با کوچ اقوام تـرک و قرقیـز و سـپس حمله‌ی چنگیز و نوادگان او شروع شد و ادامه پیدا کرد، آخرین مورد آن (از بعد وسـعت و بزرگـی) را می‌بایست حمله‌ی تیمور بدانیم. زبان و فرهنگ ترکی در منطقه رواج پیدا نمود و پس از مـدتی به فرهنگ و شیوه‌ی زندگی سنتی منطقه تبدیل شد. ظهور سلسـله صـفویه در ایـران و تعـارض مذهبی باعث شد تا این منطقه نسبت به دیگر مناطق جهان اسلام در انـزوا قـرار گیـرد و ارتبـاط عادی آن با جهان اسلام که از طریق ایران بود، قطع گردد. در این دوره، جنگ‌های شـیبک‌خـان ازبک با صفویان را می‌توان در این چهارچوب تحلیلـی نیـز تفسـیر نمـود. ظهـور و قـدرت‌گیـری اسلاوها در مناطق شمال‌غربی ترکستان بزرگ در کنار مرزهای اردوی زریـن رفتـه‌رفتـه حلقـه‌ی محاصره را بر این منطقه که فاقد قدرت مرکزی منسجم و سازمان‌یافته بود، تنگ کرد و سرانجام با شکست اردوی زرین به‌وسیله ایوان مخوف، امپراطور روسیه، حرکت قوای روس به این منطقـه آغاز گردید.[۴]

در دوره‌ی شوروی، بر اساس نظریه‌ی کنش منطقی پارتو، سیاست اعمالی و سیاست اعلانـی باهم در تضاد بود؛ به عبارت دیگر، اهداف و اعمال با هم سنخیت نداشتند.[۵] از این‌رو، در سیاسـت

[۱] یوسف آموزگار، تاریخ مختصر اعراب جنوب خراسان، سایت www.SDI.ir، ۱۳۸۳، ص ۲۶-۲۰.

[۲] صفر عبدالله. «مناسبات مرزی ایران و توران به روایت *شاهنامه* فردوسی»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی و نشریه مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی، ش ۸،۷ ۱۳۸۰، ص ۱۴.

[۳] محمدعلی بهمن قاجار، ایران و افغانستان، یگانگی تاریخ مرزهای سیاسی (تهران : مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶)، ص ۳۵.

[4] V,Madina, Goldberg, Russin, empire TaTar Theater< the politics and culture in late imperial kazan, ADissen+ionsumited in ful fillment of the require ment +sfor the degree of PHD (His+ary) in the Univens+yof Michigan,2006, P10-56.

[۵] حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (تهران : نشرنی، ۱۳۸۶).

اعلانی شوروی، حق آزادی قومیت‌ها اعلام می‌شد امـا در عمـل ایـن سیسـتم بـه زنـدانی بـرای اقلیت‌ها تبدیل شده بود.[۱]

با تسلط روس‌ها بر منطقه و در ادامه‌ی نظام سیاسی شوروی با الهام از مکتب کمونیسـت، تـا سال‌ها این منطقه تحت تأثیر فرهنگ روسی قرار داشت و مبانی فکری این مکتب در پی استحاله هویت ملی و تاریخی مردم منطقه بود. مسئله‌ی هویت ملی قومیت‌ها در شوروی مـی‌بایسـت بـر اساس و در پیوند با سوسیالیزم تعریف می‌شد،[۲] اما این مفهوم در دوره‌هـای مختلـف شـوروی بـا تغییراتی روبه‌رو شد که ماهیتا از محدودیت ساختاری نظام کمونیسـتی نشـأت مـی‌گرفـت. بـرای مثال، در دهه‌ی،۱۹۸۰ در شوروی مفهوم انسان نوین سوسیالیسـتی بـه عنـوان پـارادایم نگـرش دولت به خلق‌های جامعه مطرح شد.[۳]

سلطه‌ی روس‌ها در این منطقه از این زمان آغاز و تا قرارداد آخال کامل می‌شـود.[۴] در دوره‌ی تزار، با روحیه اسلام‌گرایی و قومیت‌گرایی در این منطقه مخالفت می‌شد و ایـن میـراث تـا زمـان فروپاشی شوروی ادامه داشت که باعث ایجاد فاصله بین عناصر شـکل‌دهنـده‌ی هویـت تـاریخی منطقه با نسل‌های تربیت‌شده در این دوران گردید. و سرانجام با فروپاشـی، شـوروی کشـورهای منطقه به عناصر اصلی هویتی یعنی هویت ترکی، اسلامی و تاریخی خود بازگشتند.

پس از فروپاشی شوروی، ملت‌های آسـیای مرکـزی اجـازه یافتنـد تـا بـه خویشـتن خـویش بازگشته، هویت اصلی خود را طلب کنند. تاجیکستان به عنـوان یـک کشـور تـاریخی بازمانـده از خراسان بزرگ در این میان با تأسی از فرهنگ و تمدن غنی و تـاریخی خـود بـه‌دنبـال بازسـازی هویت ملی برآمد و بر عناصر زبانی و نژادی خود تأکید بیشتری نمود.

تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای ایجاد یک بستر هویتی، علاوه بر مسائل داخلی، بر اثـر استقلال و فاصله‌گیری از نفوذ سنتی فرهنگ روسی بود.[۵] که این نشان‌دهنـده‌ی اهمیـت مسـئله هویت‌سازی و خلاء وجود یک بستر قوی از لحاظ دولت- ملت بودن است.

تاجیکستان در بسیاری از ویژگی‌ها با دیگر کشورهای آسیای مرکزی متفاوت است. این کشور تنها کشور فارسی‌زبان در منطقه است و شاید بتوان گفت اولین کشور مسلمان منطقـه محسـوب

---

[۱] ابوالحسن شیرازی و محمدرضا مجیدی، سیاست و محکومیت در آسیای مرکزی (تهران، نشر قومس، ۱۳۸۲).

[2] Adam. Ulma, The Menard hiseve CNEW York , Theriking press, 1973,p 289-357.

[3] Richard, Little, Governing the Soriet Union, New York, Long marn press, 1989,p 257-289.

[۴] عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران (تهران : نشر امیرکبیر، ۱۳۸۴).

[5] Mustafa Aydin.1992,p6.

می‌شود. هویت و نمادهای اسلامی از دیرباز در این سرزمین نمود داشته است، به‌طوری‌که خود کلمه تاجیک را که برگرفته از واژه‌ی «تازیک» یا «تاژیک» و تازی است، مردم بومی به تازه-معتقدان به پیروان آئین تازی‌ها یا اعراب اطلاق می‌کردند.[۱]

از آن‌جا که مرزهای جغرافیای سیاسی بر مرزهای فرهنگی یک کشور معمولاً انطباق ندارد، این ویژگی در عرصه‌ی سیاسی تاجیکستان با عدم انطباق مرزهای سیاسی بر مرزهای هویتی این کشور مشهود است. البته این مسئله نشأت‌گرفته از سیاست‌های شوروی سابق برای جدایی ملیت‌ها بوده است. عدم الحاق شهرهای‌فارسی‌زبانی همچون بلخ، مرو و بخارا به قلمرو سیاسی تاجیکستان، موجب بروز تعارضاتی بین تاجیکستان و همسایگانش گردیده است. که البته باوجود تأکید کشورهای منطقه در به رسمیت شناختن مرزهای کنونی جغرافیای سیاسی، هویت مشترک ساکنان در سرزمین‌های جدا از نظر سیاسی، قطعاً مسائلی پیرامون اقلیت‌های خویشاوند در گستره‌ی سیاسی کشورهای همسایه پدید می‌آورد. نمونه‌ی این موضوع در جنگ‌های داخلی تاجیکستان تأثیر خود را بر جای گذارد. این مسئله در درازمدت به‌دلیل تأثیر بیشتر آن بر جدایی قوم تاجیک در منطقه، برای تاجیکستان دوچندان بوده است. و موجب شده تاجیک‌ها با غیریت-سازی متخاصم نسبت به همسایگان خود به‌ویژه ازبکستان عمل‌کنند.

در انتهای این بخش، هویت‌یابی در تاجیکستان را باید دارای ویژگی‌های زیر بدانیم:

- غیرت‌سازی متخاصم در برخورد با ازبک‌ها،
- پیوند تاریخی با خراسان بزرگ،
- احساس انزوای تاریخی در منطقه ترک‌نشین،
- احساس برتری تمدنی در گذشته تاریخی،
- تأکید بر زبان فارسی و بزرگداشت مشاهیر این حوزه و
- خراسان بزرگ و نقش آن در بسترسازی هویت تاجیک.

خراسان در دوره‌ی اسلامی نقش مهمی در اعتلای تمدن اسلامی و بازیابی هویت ایرانی داشت. از نظر سیاسی نیز اولین سلسله‌های ایرانی همچون طاهریان و سامانیان در این خطه

---

[۱] ابوالحسن شیرازی، ص ۲۱۷.

پدیدار شدند.[۱] زبان فارسی تاجیکی همان زبان دری است که در سده‌ی ۹-۱۰ میلادی شاید حتی اندکی پیشتر از آن شکل ادبی به خود گرفت و در عهـد آل سـامان فارسـی معیـار- کـه گونـه‌ی رسمی آن در معاملات دولتی، کارگزاری و نثر علمی به کار می‌رود، به وجود آمد. گونه‌ی رسمی و ادبی فارسی دری در خراسان ایجاد شد و در خراسان به کمال رسید.[۲] زبـان فارسـی در ایـن دوره بیشتر محاوره‌ای بـود و بـر خـلاف دوره‌هـای بعـد، آن زبـان فارسـی را از روی آثـار ادبـی خـود نمی‌آموختند. از این رو، زبان ایشان طبیعی، ساده و روان بود ودر آن تعقید و انهـام وجـودنداشـت. همین مسئله به گسترش مکاتب ادبی در خراسان کمک کرد. سبک شعر فارسـی دری را از نیمـه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم سبک خراسانی می‌نامند. از آن‌جا که نخستین آثـار نظـم و نثـر زبان فارسی بعد از اسلام در ناحیه‌ی خراسان بزرگ پیدا شد، به سبک این آثار خراسانی گفته‌انـد. ازاین‌رو، در بحث‌های تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی حدود نیم قرن پیش گاهی سبک خراسانی بـه سبک ترکستانی هم معروف بوده است. نقش زبان فارسی در خراسان به ماننـد سـتونی بـود کـه خیمه‌ی فرهنگی خراسان بزرگ بر آن افراشته شـده بـود و ایـن مسـئله بسـتر مناسـبی را بـرای فارسی‌زبانان منطقه‌ی آسیای مرکزی در روند تشکیل هویـت ملـی و ارضـای حـس غـرور ملـی تاریخی فراهم می‌نمود.

در دوره‌ی سامانیان، گسترش زبان فارسی مورد اهتمام جـدی قـرار گرفـت. بـه‌مـرور زمـان، ابوحنیفه ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی را انجام داد و کتاب‌هـای چنـدی از جملـه تـاریخ طبـری توسط بلعمی به فارسی ترجمه شد.[۳]

ادیبان و شعرای بزرگی مانند فردوسی، اسدی توسی، دقیقی‌و رودکـی و دانشـمندان نامـداری همچون ابن سینا، رازی، بیرونی، فارابی، خوارزمی و ابن هیثم و دیوانیان و مورخانی مانند طبـری و بلعمی و بیهقی و عارفانی مانند بایزید بسطامی و فضیل‌بن عیاض و محمدبن کـرام و بسـیاری دیگر تقریباً همزمان با هم، در قلمرو خراسان بزرگ و استان‌هـای همسـایه‌اش (ری و مازنـدران) می‌زیستند. این بدان معناست که تمام آن‌ها به تعبیری هم‌دوره و همسایه محسـوب مـی‌شـدند.[۴] این ویژگی‌های خراسان بزرگ یعنی اهتمام به زبان فارسی و گرامی داشتن شعرای پارسی‌گوی و

[۱] محمدعلی بهمن قاجار، ص ۳۵.

[2] H/www.parsenews.com(1387/07/29)

[۳] محمدصادق جوکار، ص۱۲۰.

[4] www.hamshahri onliline.ir/news/aspx 43496

همچنین مشترکات فرهنگی و سرزمینی سامانیان به عنوان حکومتی که بر عناصر هویتی تاجیک انطباق تاریخی دارد، مورد توجه قرار گرفت.

تحلیـل نقش خـراسان بـزرگ در روند هـویت‌سازی تاجیکستان

در حالی که در گذشته مهم‌ترین کارکرد زبان را بیان افکار و عقاید و احساسات مـی‌دانسـتند، نظریه‌های جدید زبان‌شناسی عمدتاً بر نقش زبان به عنـوان هماهنـگ‌کننـده‌ی رفتـار اجتمـاعی تأکید می‌کنند. توضیح این دیدگاه چنین است که شخصیت انسان از راه درونی کردن نقـش‌هـای اجتماعی سازمان‌یافته تکوین می‌یابد و زبان سازوکاری است که توسـط آن عمـل درونـی کـردن نقش‌ها (و ارزش‌ها) صورت می‌پذیرد.[۱]

رودکی را پدر شعر فارسی، آدم‌الشعراو صاحب قران شاعران[۲] نامیده‌انـد. او از مفـاخر خراسـان بزرگ محسوب می‌شود. هم‌اکنون مزار این شاعر بزرگ دوره‌ی سـامانی در نـواحی اطـراف شـهر دوشنبه قرار دارد. تاجیکستان با تأکید بر جایگاه این شاعر و بزرگداشت آن به‌دنبال آن است تا بـا زبان فارسی به تحکیم هویت ملی خود کمک کند. علاوه بر این، فارسی‌زبانان ساکن ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی همچنان علقه‌های هویتی خود را با تاجیکستان در تداوم خواهنـد دید.

در قالب وجه هویت‌یابی منطقه، برگشت به اساطیر ترک و مغول و دستیازی به نقـاط عطـف قوم ترک در سال‌های بین تسلط این قوم بر آسیا اشاره می‌شود و حتی از این رهگذر توجـه بـه دولت عثمانی نیز گاه دیده شده است.[۳] اما تاجیکسـتان در ایـن تجربـه‌ی تـاریخی، مشـارکتی بـا همسایگان خود نداشته وگاه در دوره حاکمان ترک‌تبار در منطقه نیز محوریت فضـای جغرافیـایی خود را در حاشیه دیده است.

خوارزم که در محدوده‌ی فرهنگی تاجیکستان است، بوسیله مغول‌ها مـورد تاخـت و تـاز قـرار گرفت و سقوط کـرد. خوارزمشـاهیان و سـامانیان- دو سلسـله‌ی متعلـق بـه قلمـروی فرهنگـی

---

[۱] سیدعلی مرتضویان. «برای هویت ملی، نقش زبان و خط مشترک در بازسازی هویت ملی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، س۴، دوره ۲، ش۹ (۱۳۷۴)، ص ۳۹.

[۲] محمدجان شکوراف «خلأ معنوی در تاجیکستان و رسالت تاریخی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، س۵، ش ۱۶ (۱۳۷۵)، ص ۳۱.

[3] 1996,PH

تاجیکستان به‌طور اخص و حوزه‌ی تمدن خراسان بطور اعم- توسط مغول‌ها و تـرک‌هـا برچیـده شدند.

تاجیک‌ها نمی‌توانستند به دیگر مسائل تـاریخی بـرای ایجـاد هویـت اسـتناد کننـد، مسـائلی همچون زردشت که از لحاظ مذهبی باعث واگرایی ملی می‌شد چون ارتباط منطقی میان ظهور و حیات زردشت در مناطق شرقی ایران با مناطق کنـونی تاجیکسـتان وجـود نداشـت و بـا هویـت اسلامی مردم نیز در تعارض بود. یا حتی سه امپراطوری قبل از اسلام در ایران که بـازهم هـیچ-گونه ارتباط معناداری بین ظهور این سلسله‌ها با تاریخ تاجیکستان وجود ندارد. ریشه آریایی بـودن تاجیک‌ها نیز تردیدهایی حداقل نزد نویسندگان ازبک وجود دارد. [۱]

بنابر تعریفی که دکتر فرهنگ رجایی از تمدن ارائه می‌دهد، تمدن زمانی حاصل می‌شـود کـه ذهن و عین در تلفیق خود محصولات را در قالب عناصر مادی و هنـری، فکـری ایجـاد نمایـد.[۲] خراسان بزرگ از ظهور طاهریان به عنوان اولین سلسله تا مرگ نادر که محوریت خراسان بـزرگ بود، به عنوان تولیدگر فرهنگ و سیاست در منطقه دقیقاً محلی برای تفسیر دیدگاه دکتـر رجـایی ایجاد می‌نماید. در این دوره، مشاهیر بزرگی همچون شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، مولانا جلال‌الـدین محمد بلخی مشهور به مولانا، فردوسی توسی، برادران بنوموسـی از اسـتادان هندسـه و ریاضـی، حکیم عمر خیام نیشابوری فیلسوف، ریاضیدان و عارف بـزرگ، خالـد ابـن عبـدالملک مـرورودی ستاره‌شناس بزرگ ایران از مرو خراسان بزرگ، ابومعشر جعفر ابن محمد ابن عمر بلخـی سـتاره-شناس و منجم بزرگ، سهل‌بن بشر منجم، ابوجعفر خازن ریاضیدان، عبدالرحمن خازنی فیزیکدان و مخترع، ابوبکر علی‌ابـن محمـد خراسـانی کیمیـاگر و شـیمیدان، شـیخ احمـد جـامی، رودکـی سمرقندی، عبدالرحمن جامی و ابومسلم می‌توانند با مصادره به مطلوب در روند هویت‌سازی مورد استفاده قرار گیرند و این در حالی است که برخی از این مشاهیر خراسان‌زمـین بـه تنهـایی بـرای تامین حس هویتی یک ملت کفایت می‌کند. پس همان‌طور که مشاهده می‌شـود، تاجیـک‌هـا بـه دلیل هویت فارسی خراسان به راحتی می‌توانند در روند هویت‌یابی به آنهـا اسـتناد کننـد. ایـن در حالی است که در این کشور هم‌اکنون جشن‌های مفصلی برای سالروز تولد مشاهیری چـون ابـن سینا، ابونصر سامانی، فردوسی، رودکی و جامی گرفته می‌شود.

---

[1] …..2010,P62
[2] ….,2000.

البته این نگاه به تاریخ، بسیار به تاویل‌گرایی از موضوعی ثابت ارتباط دارد؛ چرا که تـاریخ بـه عنوان متغیری ثابت می‌تواند به اشکال مختلفی تفسیر گردد. لذا در رابطه بـا ایـن دوره‌ی زمـانی، یعنی دوران شکوفایی خراسان بزرگ، وقایعی نیز وجود دارد که در تعارض با شکل مطلوب تفسیر یک ملت از تاریخ است. دوره‌ی تیموری و استناد ازبکستان به این دوره برای روند هویت‌یابی بـه علت ملتی رقیب برای تاجیک‌ها از این نمونه است.

ازاین‌رو نقش و تأثیر تیمور بر واگرایی بـین تاجیکسـتان و ازبکسـتان مشـهود اسـت؛ چراکـه انتساب تیمور به عنوان نماد ملی ازبک و نشان دادن آن به عنوان قهرمان ملی موجـب یـادآوری دوره‌ی زوال سامانیان و انحطاط آن است علاوه بر این، مسئله‌ی قتل‌عـام‌هـای ایـن شـخص در مناطق فارسی‌زبان مزید بر علت است که از آن جمله می‌توان از قتل‌عام‌های بلخ، اورگنج، هـرات و بسیاری از شهرهای خراسان بزرگ و گستره‌ی مورد ادعای تاجیکستان بـزرگ نـام بـرد.[۱] ایـن مسئله بدون شک بر احساسات فارس‌زبانان منطقه به هنگام مطالعه‌ی تاریخی تأثیر گذاشته است و برگزاری جشن سالگرد روی کارآمدن سامانیان در سال ۱۹۹۹ در تاجیکسـتان درواقـع واکنشـی بوده به سالگرد و یادبود تیمور لنگ که در سال ۱۹۹۶ به وسیله ازبکستان برگزار گردید.[۲]

به دلیل تأکید چهار کشور آسیای مرکزی بر پان‌ترکیسم یا پان‌تورانیسم و یا به عبـارت دیگـر ترکستان بزرگ، این مسئله برای تاجیکستان قطعاً مورد پذیرش نخواهد بود و باعث انـزوای ایـن کشور می‌شود. اما تاکید بر خراسان بزرگ می‌تواند تاجیکستان را علاوه بر داشتن زبـان مشـترک، به لحاظ تاریخی به ایران و افغانستان پیوند بزند و گرایش این کشورها به برگزاری نشست سـران سه کشور فارسی‌زبان را می‌توان درتلاش این کشور به ایجاد همگرایـی هـویتی در مقابـل پـان-ترکیسم موجود در منطقه تفسیر کرد.

[۱] رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسن باکیده (تهران : نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۶۸۵-۶۸۶.
[۲] همان، ص ۷۰.

نـقش شـاهنامه

شاهکار ادبی فردوسی در زمانی‌که سرزمین پارسیان‌مورد تعرض ترک‌ها قرار گرفته بود، تـأثیر شگرفی در حفاظت از فرهنگ و تمدن این خطه گذاشت و همگرایی ملی را تقویت کرد.

شاهنامه جهان ایرانیان را دو پاره بیان کرده است که یکـی ایـران (فـلات ایـران) و تـوران و دیگری شمال آمو از جمله آسیای مرکزی کنونی را فرا می‌گرفت[1] کشور تاجیکستان نیز در همین منطقه قرار دارد. به دلایل زیر شاهنامه در هویت‌سازی تاجیک‌ها نقش ایفا می‌کند :

- فردوسی متعلق به خراسان بزرگ و منطقه‌ی سامانیان بود،
- شاهنامه اثری فارسی است که به منشأ پیدایش فارسی‌زبانان اشاره داردو
- بعد مکانی داستان‌های شاهنامه در مناطق تاجیک‌نشین است.

شاهنامه راوی جنگ ترک و فارس است و ازاین‌رو، برای هویـت‌سـازی تاجیـک‌هـا در میـان کشورهای آسیای میانه مهم است. این کتاب نقشی اجتماعی در سلسله‌ی سامانیان ایفا کرده و نه تنها سمبل تمدن ایرانی، بلکه نماد فرهنگ ایرانی در دوره‌ی خراسان بزرگ بوده است.

تاجیک‌ها با انتخاب سامانیان می‌توانند تمـامی نخبگـان ایـن دوره ماننـد فردوسـی، دقیقـی، ابن‌سینا، رودکی، خاقانی، منوچهری و بسیاری از چهره‌های مشهور و نامی را به‌نوعی مصادره بـه مطلوب کنند؛ چراکه از شواهد تاریخی نیز چنین استنباط می‌گردد که سامانیان از فرهنـگ و هنـر حمایت و دربار آن‌ها محلی امن برای بسیاری از بزرگان آن عصر بوده است.

به نظر می‌رسد خراسان بزرگ در آسیای مرکزی هم از بعد قومیت و هم از نظر منطقه‌گرایـی تأثیر داشته و توانسته در روند همگرایی و حتی واگرایی نقش خـود را نشـان دهـد کـه البتـه بـه موقعیت کشورهای منطقه بستگی داشته است. "همسان‌سـازی فرهنگـی" در گفتمـان مصـرف-گرایی جهانی اختلافات فرهنگی را که تاکنون هویت را تعیین می‌کرد، به عناصری کم‌تأثیر کرده و هم‌اکنون این فرهنگ غرب است که در روند جهانی شدن، به الگوی مسـلط در هویـت سـازی تبدیل شده است.

[1] شریف شکوری و رستم شکوری، آسیای مرکزی درآمدی بر روحیات مردم (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶)، ص ۲۰.

به نظر می‌رسد سه گرایش در برخورد با هویت در عصر جهانی شدن نمود پیدا می‌کند:

۱. حفظ خود در برابر هویت‌های جهان‌شمول،
۲. همراهی با هویت‌های جهان‌شمول‌و
۳. ایجاد هویت‌های جدید.

نتیجـه گیـری

رودکی به عنوان شاعری که در خراسـان بـزرگ پـرورش یافتـه و از نمادهـای مکتـب شـعر خراسانی است و فردوسی حماسه‌سرای نامی ایران در این دوره می‌زیسته است. هم‌زمانی زنـدگی ابن‌سینا با حکومت آل سامان موجب توجه تاجیک‌ها به چنین شخصیت‌هایی در روند هویت‌یـابی خود شده است که نشان از جایگاه فرهنگی خراسان بزرگ در تاریخ این منطقه دارد.

تاجیکستان که در دوره‌های قبل از فروپاشی به مدت ۲۰۰ سال زیر سـلطه‌ی اسـلاوها بـود و زیر فشار آن‌ها از پیشینه‌های هویتی خود دور شده بود (از نتایج روشن و مسلم آن تغییر خط آن‌ها از فارسی به سیرلیک بود و البته در حوزه‌های دیگر نیـز کمتـر از تغییـر خـط نبـود) بـا فروپاشـی شوروی چنان با سرعت به بسترهای هویتی تاریخی و اسلامی خود بازگشت که جامعه دچار تنش گردید و جنگ داخلی در این کشور رخ داد و نتایج آن انحلال احزاب کمونیست تـا تغییـر خـط و حتی اسم رئیس جمهور را دربر گرفت. همگی این‌هـا حـاکی از عمـق تحـولات هـویتی در ایـن کشوراست.

در این نوشتار، به نقش و تأثیر گستره‌ی تاریخی خراسان بزرگ در روند هویت‌یابی آغـازشـده بعد از فروپاشی شوروی پرداخته و اساس روند هویت‌یابی تاریخی تاجیکستان براسـاس تحـولات تاریخی خراسان بزرگ نشان داده شد. در ایـن بـین، دوره‌ی سـامانی بـه دلیـل انطبـاق زبـانی و جغرافیایی با فرهنگ تاجیکی کنونی مورد توجه قرار گرفته اسـت. گذشـته از آن، مسـئله‌ی پـان-ترکیسم و رقابت موجود بین ازبکستان و تاجیکسـتان ایـن مسـئله را تشـدید کـرده اسـت. البتـه تحولات منطقه و روند همگرایی کشورهای فارسی‌زبان نشان می‌دهد مبانی فرهنگی و تمدنی بـا الهام از ویژگی‌های دوران خراسان بزرگ در حال تکوین و تثبیت است و تحرکات واگرا و رقابت-های فرهنگی توان تاثیرگذاری منفی برروی آن را ندارد زیرا مردم تاجیکستان بـه‌شـدت در حـال تحکیم پایه‌های فرهنگی و تاریخی و ارزش‌های دینی و ملـی خودنـد تمسـک بـه ویژگـی‌هـای تاریخی خراسان بزرگ در این راه مزید بر علت بوده است.

فهرست منابع

آموزگار، یوسف. تاریخ مختصر اعراب جنوب خراسان، قابل برداشت از سایت www.SDI.ir، ۱۳۸۳.
بدوحی، فروغ. انواع سبک‌های شعری از ابتدا تا به امروز، قابل برداشت از سایت:
www.zajansadra.com/attaches/10843.do ، ۱۳۸۳.
بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
بهمن قاجار، محمدعلی. ایران و افغانستان یگانگی تاریخ، مرزهای سیاسی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
جوکار، محمدصادق. «هویت و ملیت ایرانی در فراخنای تاریخ»، مجله راهبرد، ش۴۵، (۱۳۸۶).
زهیری، علیرضا. «چیستی هویت ملی»، فصلنامه علوم سیاسی، س۷، ش ۲۹، (۱۳۸۴).
شکوراف، محمدجان. «خلأ معنوی در تاجیکستان و رسالت تاریخی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، س۵، ش ۱۶، (۱۳۷۵).
شکوری، شریف و رستم شکوری. آسیای مرکزی درآمدی بر روحیات مردم، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
شیرازی، ابوالحسن ومحمدرضا مجیدی. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲.
عبدالله، صفر. «مناسبات مرزی ایران و توران به روایت شاهنامه فردوسی»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال۲، ش۷ و ۸، (۱۳۸۰).
گروسه، رنه. امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسن باکیده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
مرتضویان، سیدعلی. «بحران هویت ملی، نقش زبان و خط مشترک در بازسازی هویت ملی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، س۴. دوره۲. ش ۹، (۱۳۷۴).
وامقی، ایرج. «ایران در آستانه ورود تیمور به تاریخ»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۱.ش۱۱و ۱۲، (۱۳۷۶).
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. تاریخ روابط خارجی ایران، تهران : انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

Aydin, Mustafa, Identites information Nationality, Religion and Trans national Ideas former soviet central asia, 6 ESCAS Confrenc on central asia : A Decade of Reforms, Centuries of Memories, Venice Italy (oct 1992).
Beeman, William, Ferdowsi and Tajik National Identity, Confrence on Ferdowsi in the Realms of culture and History, center for the Great Islamic Enclopedia, Tehran, (aug 2000).
Choi,Han-woo,Geo Cultural Identity of the western Turkestan, Handong university press, (1996).
Horak, slavomir In search of the History of Tajikistan (what are Tajik and Uzbek historians Arguing about?)Russian Politic and low,vol 42 no:5 (sep-oct 2010).
Little, Richard, Governing the Soviet Union, New York,Longman Press, (1989).
Ulma,Adam, The Men and his Eva (New York, The Viking Press, (1973).
Goldberg, V,Madina, Russian,empire TaTar Theater, the Politics and culture in late imperial Kazan, ADissertation sumited in fulfillment of the requirements for the degree of PHD (History) in the University of Michigan, (2009).
Rajaee, farhang, Globolization on trial the Human condition and the information civilization poblished the international development research center Ottawa Canada, (2000).
http: //www.parsenews.com. (1387/07/29).
http : //www.hamshahrionline.ir/news-/aspw 43496.